



جنبش مشروطیت از دیدگاه

ژویشگاه علوم انسانی و مطبوعات
پرتال جامع علوم انسانی

امام خمینی (قدس سره)

رسول جعفریان

دانش تاریخ در قرآن در شکل ابزاری جهت آموزش اندیشه و اخلاق و به عنوان یک معلم، جایگاه مناسبی را به خود اختصاص داده است. به همین دلیل در طلیعه تدوین علوم اسلامی، مسلمین به تاریخ با احترام زیادی نگاه کرده و به دلایل متعددی و از جمله اهمیت تاریخ در قرآن، با شوقی کم نظیر به نگارش سیره رسول الله (ص) و نیز تاریخ دولتهای اسلامی پرداختند. از آن زمان، داشتن اندوخته های تاریخی برای علما و اندیشمندان اسلامی به صورت یک امر عادی درآمد و اکثر آنان واجد آگاهی تاریخی بوده اند. اهمیت داشتن آگاهیهای تاریخی را امیرالمؤمنین (ع) به شکل جالب توجهی و

در موارد متعددی گوشزد کرده‌اند.^۱

متأسفانه در دوره‌های اخیر، تاریخ اهمیت خود را در حوزه‌های دینی از دست داده و آن مقدار نیز که مورد توجه قرار گرفته منحصراً تاریخ صدر اسلام آن هم به ضرورت بحث در حول و حوش درگیریهای فرقه‌ای بوده است. آن مقدار نیز که در دانشگاه‌ها، دانش تاریخ مورد توجه قرار گرفته در مجموع نه تنها فاقد تحقیقات علمی بوده بلکه نگرش حاکم بر آنها نیز همانند سایر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی همان نگرشهای شرک‌آلود غرب بوده است.

عدم وجود هشیاری تاریخی که وجودش تأثیر عمیقی در آگاه ساختن فرد به زمان خودش دارد موجب خسارتهای فراوانی شده که مهمترین آنها در میان قشری خاص موجب بی‌تعهدی نسبت به تحولات جاری و ناهشیاری در برخورد با دگرگونیهای سیاسی گردیده است. به یقین یکی از دلایل زودباوری برخی از رهبران مذهبی که بعضاً فریب برخی جناحهای روشنفکری را خوردند^۲ همین نبودن و ندانستن تجربه‌های تاریخی است که در فهم اوضاع و شرایط حاکم و چگونگی تغییر و تحول جامعه نقش بسیار مهمی دارد. این مسئله بخصوص در فهم حوادث تاریخ معاصر، اهمیت ویژه خود را داراست.

نگرش هشیارانه تاریخی امام

بطور قطع یکی از ویژگیهای امام خمینی (ره) آگاهی از تاریخ بود، این مسئله با نگاهی اجمالی به سخنان امام که مملوّ از استشهدات تاریخی است کاملاً روشن است. طبعاً چنین آگاهی تاریخی در کنار دهها عامل فکری و تربیتی دیگر، به عنوان یک عامل در تکوین شخصیت عظیم امام به حساب می‌آید. نتیجه این امر پیش‌بینی‌های خاص سیاسی حضرت امام بود که برای بسیاری دیگر حتی قابل تصور نیز نبوده است و درست در همین مورد و نظایر آن است که امام از سایرین ممتاز گردیده است.

وجود آگاهی تاریخی در درون شخصیت فکری امام باعث شد تا امام از ابتدا نه تنها به صورت یک شخصیت سیاسی خود را وارد صحنه کند بلکه به عنوان یک رجل

۱- عمده این نقلها را استاد محمد مهدی شمس‌الدین در کتاب «حرکت‌التاریخ عندالإمام علی علیه‌السلام» که ناشر آن بنیاد نهج البلاغه در تهران است آورده‌اند.

۲- به بحثهای بعدی مراجعه کنید.

سیاسی موفق، دست تمام مخالفین و توطئه‌گران را شناخته و آنان را به موقع در برابر عمل انجام شده قرار دهد. لازمه داشتن موضع تهاجمی، آن هم موضعی که همراه با غلبه و پیروزی باشد تنها وقتی میسر است که فرد نسبت به تجارب تاریخی مربوط به تاریخ معاصر جهان و کشور خویش مطلع باشد.

امام با دارا بودن هشیاری تاریخی نه چون ساده‌انگارانی که تنها اطراف خویش را، آن هم ظاهرش را می‌بینند بلکه با تسلط بر زوایای مختلف تاریخی و سیاسی جامعه و توجه به عمق تحولات اجتماعی، توانست رشته کار را بدست گرفته و آن را هدایت کند. کتاب کشف الاسرار بخوبی نگرش تاریخی امام را نسبت به مسایل مختلف و از جمله مسایل معاصر در دوره دیکتاتوری نشان می‌دهد؛ داشتن یک نگرش سیاسی و مطرح کردن مسایل مختلف فکری در یک قالب تاریخی، نشان دهنده عمق نگرش تاریخی امام است. البته امام مورخ نیست اما به عنوان یک متفکر، از تاریخ به شکل مناسب خود بهره‌گیری می‌کند چنانچه قرآن نیز در حیطة وظیفه انسان‌ساز خود کتاب تاریخ نیست اما نگرش تاریخی — فرهنگی خود را همراه با آوردن استشهدات تاریخی به شکل دقیق و مؤثر برای آموزش آموزه‌های فرهنگی خود مورد استفاده قرار می‌دهد. نگاه امام به تحولاتی که در زمان حیات ایشان رخ داده یک نگاه سیاسی — تاریخی بوده و بدین جهت دقیقاً بعدها از آنها در جریان هدایت و رهبری انقلاب عظیم اسلامی ایران به خوبی استفاده شده است.

امام خود فرموده که: *گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

من در بعضی مجالس زمان رضاخان در مجلس رفق به عنوان یک نماشاگر^۳

این مسئله امری است که اساساً با در نظر گرفتن وضع فکری و فرهنگی روحانیت در آن دوره می‌تواند قابل توجه باشد.

برای اینکه عمق نگرش تاریخی امام را دریابیم به نصیحتی که امام در جریان نهضت ملی به مرحوم آیه‌الله کاشانی کرده توجه می‌کنیم:

به کاشانی نوشتم که لازم است برای جنبه دینی نهضت اهمیت فائل شود. او به جای اینکه جنبه مذهبی را تقویت کند و بر جنبه سیاسی چیرگی دهد به عکس رفتار کرد به گونه‌ای رئیس مجلس شورای ملی شد و این اشتباه بود.

۳- صحیفه نوح ۱۲ ص ۱۱۵، سخنرانی در جمع نمایندگان مجلس شورای اسلامی.

۴- در جستجوی راه از کلام امام ج ۱۶ ص ۸۴ در مصاحبه با هیکل. کیهان ۵۷/۱۲/۲.

چنین بینشی از امام در آن شرایط نمی‌تواند از کسی باشد که نقش عوامل فرهنگی و سیاسی را در تکوین و ایجاد یک انقلاب در یک مسیر تاریخی نمی‌شناسد. این هشیاری دقیقاً معلول یک نگرش قوی مذهبی همراه با داشتن یک بینش تاریخی از مسئله تحوّل و دگرگونی در جامعه است.

تاریخ از نقطه نظر امام که برگرفته از بینش خود قرآن است به عنوان وسیله‌ای برای عبرت، بر روی آن تأکید شده است. امام فرمودند:

تاریخ و آنچه که به ملتها می‌گذرد این باید عبرت باشد.^۵

مجموعه آنچه که حضرت امام تا سال ۶۱ به شواهد تاریخی استناد و یا اشاره فرموده، در یکی از مجموعه‌های «در جستجوی راه از کلام امام» جلد شانزدهم تحت عنوان «سلطنت و تاریخ ایران» در ضمن ۵۵۰ صفحه منتشر شده که اهمیت آن را نشان می‌دهد این مجموعه شامل دیدگاه‌های تاریخی در مورد جریان‌ات سیاسی- فرهنگی دوره معاصر یعنی سده اخیر است.

حضرت امام و ضرورت نوشتن تاریخ

اهمیت تاریخ در نظر حضرت امام باعث شد تا تأکید بیشتری بر نگارش تاریخ از طرف ایشان صورت گیرد. در یک سخنرانی در سال ۵۷ ایشان با اشاره به حضور بیش از ۴۵ هزار مستشار امریکایی یا آنچه بعضی می‌گویند شصت هزار کارشناس فرمودند:

«... اینها فقه‌هایی است که تاریخ باید ثبت کند؛ بعداً بفهمند که وضع ایران چه بوده است»؛

و در جای دیگری فرمودند:

«ما شاهد قتل عام مسجد گوهرشاد جنب حرم مطهر نامن الائمه علیهم السلام بودیم. ما شاهد چیزهایی بودیم که تفصیل آن در تاریخ آتیه خواهد شد».^۶

همچنین حضرت امام در سال ۶۱ خطاب به دانش‌آموزان فرمودند:

«امروز دانش‌آموزان باید سعی کنند تاریخ انقلاب اسلامیمان را و نقش وحدت خودشان و

دانشگاهیان را با روحانیون بیاموزند».^۷

۵- در جستجوی راه... ج ۱۶ ص ۴۰.

۶- سخنرانی در پاریس، ۵۷/۸/۲۱. کتاب «ندای حق» ص ۳۴۹-۳۵۰. در جستجوی راه ج ۱۶ ص ۳۵۹.

۷- نامه به انجمن اسلامی دانشجویان در امریکا و کانادا، مهر ۵۶. در جستجوی راه ج ۱۶ ص ۳۴۹.

۸- پیام به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۶۱-۶۲، صحیفه نور ج ۱۷ ص ۳۶.

حضرت امام در یکی از آخرین پیامهای خود خطاب به مسؤول مرکز اسناد انقلاب اسلامی اهمیت نگارش تاریخ انقلاب اسلامی و اصولی که باید در آن رعایت شود تذکر فرمودند.^۹

امام و تحلیل واقعه مشروطه

گرچه حضرت امام پیرامون بسیاری از مسایل دوره اخیر اظهار نظر فرموده اند اما ما تنها به آنچه که پیرامون مشروطه و احیاناً نهضت تنباکو بیان شده می پردازیم امید آن که در فرصتهای دیگر بتوانیم درباره سایر دیدگاههای تاریخی حضرت امام مطالبی را تهیه کرده و انتشار دهیم. از آنجا که ممکن است عنوان فوق قدری ابهام داشته باشد لازم است مطلبی را مقدمتاً بیان کنیم:

ممکن است اظهار شود که اصولاً بیان تاریخ در گرو نقل اسناد و مدارک تاریخی بوده و بیان نگرش فردی که خود نه به عنوان یک مورخ رسمی بلکه تنها به عنوان متفکر و روحانی دین مطرح است نمی تواند مشکلی را حل کند پس چه لزومی در بیان این نظرات وجود دارد؟

این اشکال روشنفکرانه در واقع از یک خلط اساسی بین دو گونه کار تاریخی ناشی شده است گرچه حاوی اشکالات جزئی تری نیز هست که از جمله آنها بی توجهی به آشنایی حضرت امام با حوادث دوره معاصر از نزدیک است. چنانچه اشارات خود حضرت امام نشان می دهد، هم به صورت شفاهی و هم کتبی از مصادر بهره گرفته و در دوره های متأخر، خود ناظر حوادث بوده است.

ما در مورد تاریخ به دو شکل و در واقع در دو مرحله برخورد می کنیم یکی بررسی چگونگی وقوع حوادث از لحاظ کمی و کیفی است این که چه حادثه ای اتفاق افتاده، چگونه اتفاق افتاده و اساساً آیا این نقلیات درست است یا خیر، این کار طبعاً یک کار تاریخی است که انجام آن برعهده مورخ است و لورسماً بدین نام نامیده نشود او باید با مشاهده عینی حوادث و یا شنیدن نقلیات شفاهی دیگران و با استفاده از کتب و اسناد، آنچه که حقیقتاً رخ داده بنویسد.

کار دوم این است که ما براساس آنچه که از حوادث تاریخی در مرحله اول

۹- در تشریح این پیام رک: مجله حوزه شماره مسلسل ۳۰ ص ۱۴۹.

شناختیم با توجه به دیدگاههای فکری خویش در مسند ارزیابی و ارزشیابی نشسته و می‌خواهیم از آن بهره‌گیری کنیم. حرکتی را که مورد تأیید ماست خصوصیات و تجارب آن را جدا کرده و حرکت‌هایی که در خلاف اصول فکری ما مشی کرده مشخصاً مورد انتقاد قرار دهیم.

آنچه ما تحت عنوان امام و تحلیل مشروطه می‌خواهیم بشناسیم، نگرشی است که حضرت امام در تبیین خطوط فکری موجود در مشروطه ارائه داده است. این تبیین از یک سمت طبعاً متکی به نقل‌های تاریخی و از سمت دیگر مربوط به پیش دینی و فکری حضرت امام است که برای ما از این زاویه اهمیت دارد. چنین نگرشی متکی به یک بررسی کلی تاریخی، می‌تواند نتیجه مطلوب را برای ما داشته باشد. زمانی که قرآن به قضاوت درباره حضرت موسی (ع) و فرعون می‌نشیند لازم نمی‌بیند که همه اطلاعات ریز تاریخی را ارائه دهد بلکه تنها درسی را که از کلیت این حادثه می‌توان آموخت ارائه می‌دهد. طبعاً قرآن نیز یک کتاب تاریخی نیست. در اینجا ما برای تبیین نظرات امام، آنها را در چند قسمت بیان می‌داریم:

امام و تحلیل نقش روحانیت در نهضت‌های سده اخیر

در واقع اگر بنا باشد تاریخ معاصر نوشته شود به عنوان اولین عامل باید سخن از روحانیت به میان آید روحانیتی که پرچم دار این نهضتها بوده و همیشه در تحریک و بسیج مردم نقش اول را دارا بوده است. این تجربه ای است که هرکس اندکی در آن تردید کند یقیناً فاقد یک نگرش اصیل تاریخی است. البته این به معنای نفی نقش دیگران به صورت مثبت یا منفی نیست.

با این حال در دوره اخیر یعنی سالهای پس از مشروطه، به دلیل سلطه سیاسی و فکری مخالفان روحانیت، تاریخ معاصر بگونه‌ای نوشته شد که نه تنها خواستند سهم روحانیت را در مبارزات استقلال طلبانه از بین ببرند بلکه آنها را به عنوان عوامل ارتجاع و مسببان عقب ماندگی جامعه نشان دادند. ذکر سه نمونه از این منوال‌فکران کافی است، البته این صرف نظر از تلاش‌های استعمار و استبداد در دوره اخیر است که همگی در این جهت می‌کوشیده‌اند.

ملک‌زاده - فرزند ملک المتکلمین یکی از رهبران مشکوک در جنبش مشروطه -

که سالها در خدمت استبداد پهلوی بود در این باره می‌نویسد:

«به عقیده کلیه محققینی که اوضاع اجتماعی ایران را تحت دقت و مطالعه قرار داده‌اند سرچشمه همه بدبختیهای این سامان و دور افتادن ایرانیان از کاروان تمدن جهان همانا انحراف آخوندها از جاده حقیقت و اصول مقدسه اسلام و پیروی آنها از هوای نفس می‌باشد و بجای آنکه ملت ایران را به طرف حق و عدالت و تمدن که نجات دنیا و آخرت در آن است هدایت کنند آنها را در منجلاب خرافات و موهومات و فساد غوطه‌ور ساخته‌اند و عاقبت خودشان هم در همان مغاک که جامعه را فرو بردند سرنگون شدند.»^{۱۰}

زهی بیش‌رمی! فردی که خود سالها به نوکران انگلیس خدمت کرده و کشور را در حال رکود و خمود برای بهره‌گیری استعمار این چنین آماده ساخته، چنین تهمتهای ناروایی را به روحانیت بزند روحانیتی که از آغاز سلطه قوی استعمار و قدرت استبداد، در پیشاپیش مردم به مقابله با آنان برخاسته است.

میرزا ملکم‌خان پدر روشنفکران ایرانی نیز می‌گوید:

«دشمنترین اشخاص برای نظم مملکت و تربیت ملت و آزادی آنها طایفه علما و اکابر فئاتیک هستند.»^{۱۱}

این گونه سخن گفتن از منورالفکرانی که نه تنها روحانیت بلکه به تبع تجربه غرب می‌خواستند دین را نیز به کناری بگذارند طبیعی است، تأسف از این جاست که افرادی چون ملکم با همکاری منورالفکری چون میرزا حسین خان، خود در واگذاری امتیاز رویتر که ننگین ترین امتیاز قابل ذکر در عصر قاجار است، مشارکت دارند چنانچه همین ملکم که اتفاقاً اهل رشوه هم بود در واگذاری امتیاز لاتاری سهم است، میرزا حسین خان کسی بود که به نظر الگار «از نفوذ بیگانگان مخصوصاً انگلیس به عنوان عوامل جلوانداز اصلاح استقبال می‌کرد.»^{۱۲}

تقی زاده که پرونده سیاه و چهره سیاهش ضرب‌المثل وابستگی به سیاست خارجی بخصوص دولت انگلیس بوده در مقام قضاوت راجع به روحانیت، آنها را متهم به فساد کرده و حتی فسادشان را از دولت عین الدوله نیز بیشتر می‌داند و شاهد خود را نیز

۱۰- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران ج ۱ ص ۶۷.

۱۱- نقش روحانیت پیش‌رو در جنبش مشروطیت ص ۲۶۴.

۱۲- نقش روحانیت پیش‌رو در جنبش مشروطیت ص ۲۴۵.

نقلی درباره شیخ فضل الله می‌داند که آن موقع از افواه شنیده می‌شده است! در عین حال که نمی‌تواند این واقعیت را انکار کند که روحانیت پناهگاه مردم بوده، می‌کوشد تا برای این جنبه قضیه نیز تحلیلی بی پایه ارائه دهد. او می‌گوید:

«مردم که در ملاءها گذشته از فساد و شرارتشان یک تکیه گاهی بر ضد استبداد و ظلم بی زمام دولت می‌دیدند آنها را مظهر افکار عامه ملی و مرکز قوت اجتماعی و ملجأ مظلومین حساب می‌کردند و بدین جهت وقتی که عقائد عامه پر از شکایت بر ضد خرابکاری دولت شد و از عدم رضایت اوضاع اداره مملکتی اشباع گردید برای بلند شدن بر ضد اداره دولت مرکز، مصونی لازم داشتند که از تجاوز دولت ایمن باشند و لهذا ملاءها را علم کرده و پیش انداختند و چون ملاءها در اجرای مقاصد خود به عامه و ملت محتاج بودند و مردم هم در اجرای مقاصد خود به ملاءها، لهذا ملاءها نمی‌توانستند تماماً مقصود خود را اجرا بکنند و ناچار بودند که یک قسمتی هم از مقاصد مردم را در جزو پروگرام و تقاضای خود داخل کنند.»^{۱۳}

اعتماد مردم به روحانیت در جریان انقلاب اسلامی نشان داد که نه تنها کارهای سیاسی رضاخان و پسرش، بلکه بازیهای روشنفکران نیز بی اثر بوده است. در عین حال امام پیرامون نقش محوری روحانیت بارها به صراحت و بی پرده تأکید کردند.

چنانکه ضمن یک سخنرانی در سال ۵۷ فرمودند:

«در این جنبشهایی که در این طول زمانی که ما بودیم در آن، یا نزدیک به ما بوده، در این جنبشها کسی که قیام کرده باز از این طبقه (روحانیون) بودند طبقات دیگر هم همراهی کردند لیکن اینها ابتدا شروع کردند. در قضیه تنباکوا اینها بودند که به هم زدند اوضاع را، در قضیه مشروطه اینها بودند که جلو افتادند و مردم هم همراهی می‌کردند با آنها، در این قضایای دیگر هم روحانیت با شما همه رفیق بوده است.»^{۱۴}

و در جای دیگری در سال ۵۸ فرمودند:

«این صد سال اخیر را وقتی ما ملاحظه کنیم هر جنبشی که واقع شده است از طرف روحانیون بوده است بر ضد سلاطین، جنبش تنباکوبر ضد سلطان وقت آن بوده است، جنبش مشروطه بر ضد رژیم بود البته با قبول داشتن رژیم، عدالت می‌خواسته‌اند ایجاد کنند.»^{۱۵}

۱۳- مقالات تقی زاده ج ۱ ص ۳۲۷.

۱۴- سخنرانی در جمع وکلای دادگستری ۵۷/۱۱/۱۷، صحیفه نوج ۵ ص ۵۱.

۱۵- سخنرانی در جمع اعضاء جهاد ۵۸/۴/۵، صحیفه نوج ۷ ص ۲۰۴.

و در جای دیگری در سال ۵۰ فرمودند:

«باید ملت اسلام بدانند خدمتهایی که علمای دینی به کشورهای اسلامی در طول تاریخ کرده‌اند قابل شمارش نیست در همین اعصار اخیر نجات کشور از سقوط قطعی مرهون مرجع وقت (مرحوم میرزای شیرازی) و همت علمای مرکز بود، حوزه‌های علمیه و علمای اعلام همیشه حافظ استقلال و تمامیت ممالک اسلامی بوده‌اند خدمتهایی را که با الهام از اسلام برای آرامش و حفظ انتظامات کشورها کرده‌اند عُشری از اعشار آن را دولتها و قوای انتظامی نکردند با آنکه هیچ تحمیلی بر بودجه مملکت نداشته‌اند.»^{۱۶}

حضرت امام (قدس سره) بر نهضت‌های روحانی که در واقع متکی بر مرجعیت است تکیه خاص داشته و آنچه در حول و حوش آنهاست و به شکلی در ادامه اهداف آنها، از نظر ایشان قابل تأیید است مثلاً: برخی از جریان‌ات مشروطه و کلیت جریان تنباکو، نهضت حاج آقا نورالله در اصفهان و نیز حرکت مرحوم آقا میرزا صادق آقا و نیز مرحوم انگجی در آذربایجان مورد تأیید ایشان قرار گرفته است.^{۱۷}

با شناخته شدن قدرت روحانیت در جریان تنباکو و سایر نهضتها، دشمنان خارجی کوشیدند تا این قدرت را از صحنه سیاسی جامعه ایران حذف کنند. امام در این باره می‌فرماید:

«قضیه تنباکو در زمان مرحوم میرزا به اینها (غربیها) فهماند که با یک فتوای یک آقایی که در یک ده در عراق سکونت دارد یک امپراطوری را شکست داد و سلطان وقت هم با همه کوششی که کرد برای اینکه حفظ بکند آن قرارداد را نتوانست حفظ بکند... اینها فهمیدند باید این قدرت را بگیرند، تا این قدرت زنده است نمی‌گذارد که اینها هرکاری دلشان بخواهد بکنند و دولتها عنان گسیخته باشند و هر طوری دلشان بخواهد عمل بکنند و لهذا با کمال کوشش تبلیغات کردند بر ضد روحانیت.»^{۱۸}

نقش منورالفکرها در کنار نهادن روحانیت در مشروطه

حضرت امام با اینکه در جریان این نهضتها بر نقش روحانیت تأکید گسترده دارد، در مواردی به نقاط ضعف آنان و نیز شکستهایی که نصیب آنان شده اشاره فرموده است:

«البته گاهی مثل همان قضیه میرزای شیرازی که همه ایران باهم تبعیت کرده‌اند پیروز بودند و

۱۶- پیام به مناسبت تشکیل سپاه دین ۵۰/۸/۲۱، صحیفه نوج ۱ ص ۱۷۷.

۱۷- سخنرانی در جمع دانشجویان دانشکده صمدیه لباف بابل ۵۸/۴/۳۰، در جستجوی راه از کلام امام ج ۱۶ ص ۳۹-۴۲.

۱۸- در جستجوی راه از کلام امام ج ۱۶ ص ۵۹، ۶۰.

گاهی هم شکست می‌خوردند».^{۱۹}

تکیه بر این موارد برای عبرت‌آموزی روحانیت مطرح گردیده به طوری که با علت یا بی این شکستها این بار در جریان انقلاب اسلامی بیشتر مراقب رفتار سایر چهره‌های فکری شریک در انقلاب باشند.

در جریان مشروطه، جدای از نقشی که سیاست خارجی و یا عناصر وابسته به دربار در جریانات داشتند دو قشر روحانی و متورالفکر کار اصلی را بردوش داشتند. نقش روحانیت در پیدایش جنبش و نیز آرمان دفاع از مردم استوار بود اما متورالفکران در باروری فکری مشروطه از زاویه ترویج فکر غرب تلاش می‌کردند و طبعاً در این مسیر نمی‌توانستند هماهنگی با فکر دینی و نماینده آن روحانیت داشته باشند.

ضعفی که برخی از چهره‌های روحانی از خود بروز دادند این بود که فریب برخی از رفتارهای روشنفکران را خورده و همراه با آنان و برای پیروزی فکر آنها تا جایی پیش رفتند که عاقبت خود را شکست خورده یافتند. امام در این باره می‌فرماید:

«از اول که مشروطه را اینها درست کردند این شیاطین که متوجه مسایل بودند روحانیون و مؤمنینی که تبع آنها بودند بازی دادند اینها را، خدعه کردند، متمم قانون اساسی را قبول کردند و اینها، لیکن وقت عمل، عمل نکردند به متمم قانون اساسی یعنی ۵ نفر مجتهد را در مجلس نیاوردند.»^{۲۰}

کار متمم قانون اساسی از آن شیخ شهید نوری بود که بعد از این، از آن سخن خواهیم گفت. در واقع آنچه مسلم است اینکه شیخ شهید نوری این خدعه را نخورد اما دیگران دیر متوجه قضیه شدند گرچه هم شیخ و هم سید عبدالله به دست همان مشروطه‌خواهان از صحنه خارج شدند. در این باره امام می‌فرماید:

«بینید چه جمعیت‌هایی هستند که روحانین را می‌خواهند کنار بگذارند همان طوری که در صدر مشروطه با روحانی این کار را کردند و اینها زدند و کشتند و ترور کردند همان نقشه است. آن وقت ترور کردند سید عبدالله بهمانی را، کشتند مرحوم نوری را و مسیر ملت را از آن راهی که بود برگرداندند به یک مسیر دیگر و همان نقشه الآن هست که مظهری را می‌کشند فردا هم شاید من و پس فردا هم یکی دیگر را.»^{۲۱}

ما نظیر همین تجربه را در مقطع دیگری از تاریخ خود یعنی نهضت ملی شدن نفت شاهد بودیم. تجربه‌ای که نشان داد روحانیتی که نقش تعیین‌کننده‌ای در تعمیق

۲۰- سخنرانی در پاریس ۵۷/۸/۱۸، صحیفه نور ج ۲ ص ۲۸۵.

۲۱- سخنرانی در جمع فرهنگیان و دانشجویان دانشکده ادبیات دانشگاه اهواز ۵۸/۳/۳، صحیفه نور

این نهضت داشت چگونه توسط منورالفکران به کناری نهاده شده و حتی متهم به انواع تهمتها گردیدند. گرچه عاقبت خود نیز نتوانستند رشته کار را حفظ کرده و از نظر سیاسی دچار وضع بدتری شدند.

این تجربه هم در مشروطه رخ داد و هم در نهضت نفت، طبعاً امام با هشیاری تاریخی از این تجربه عبرت کافی گرفته و این بار موضع برتری در برابر قسمی از روشنفکران مذهبی غربگرا اتخاذ کرد، زمانی که این افراد کوشیدند تا در دولت موقت، قدرت را از دست امام بگیرند یا در زمان بنی صدر خواستند اثبات کنند مردم چند درصد او را بیش از امام دوست دارند، امام با موضع گیریهای معقول و به پشتوانه هشیاری مردم، آنان را به کناری نهاد. در غیر این صورت یکبار دیگر نیز روحانیت دچار خدعه و نیرنگ منورالفکران شده بود. حضرت امام آنها را پله پله از نردبانی که فکر می کردند روحانیت برای ترقی آنان درست کرده، پایین کشیدند.

حضرت امام درباره شگردی که در مشروطه عمال سیاست خارجی برای جایگزینی غربزده ها به جای روحانیت به کار بستند، می فرماید:

«از آن طرف عمال قدرتهای خارجی و خصوصاً در آن وقت انگلستان در کار بودند که اینها را از صحنه خارج کنند یا به ترور و یا به تبلیغات. گویندگان و نویسندگان آنها کوشش کردند به اینکه روحانیون را از دخالت در سیاست خارج کنند و سیاست را بدهند به دست آنهايي که می توانند به قول آنها، یعنی فرنگ رفته ها و غربزده ها و شرق زده ها، و کردند آنچه را کردند. یعنی اسم مشروطه بود و واقعیت استبداد، آن استبداد تاریک ظلمانی شاید بدتر از زمان، و حتماً بدتر از زمانهای سابق.»^{۲۲}

از مسایلی که زمینه این جایگزینی را فراهم کرد این بود که روحانیت با سرخوردگی از برخی از قضایای خود را کنار کشید، آنها در بجهت داغی جریانات حضور داشتند اما متأسفانه بعد از اوج گیری انحرافات، آن عده که در قید حیات بودند تنها به درس و بحث خاص خود پرداختند گرچه زندگی دینی توده های مسلمان و حفظ اسلام در وجود آنها نیز بدست آنان بود، امام در این باره می فرماید:

«در جنبش مشروطیت همین علما در رأس بودند اصل مشروطیت اساسش از نجف به دست علما و در ایران به دست علما شروع شد و پیش رفت این قدر که آنها می خواستند که مشروطه تحقق پیدا کند و قانون اساسی در کار باشد شد، لیکن بعد از آنکه شد، دنباله اش گرفته نشد. مردم بی طرف بودند روحانیون هم رفتند هرکس سراغ کار خودش.»^{۲۳}

۲۲- سخنرانی در جمع روحانیون، صحیفه نوریج ۱۵ ص ۲۰۲. کیهان ۶۰/۸/۴.

۲۳- همان.

و در جای دیگری نیز حضرت امام فرمودند:

«اگر روحانیون، ملت، خطباء، علما، نویسندگان، روشنفکران متعهد سستی بکنند و از قضایای صدر مشروطه عبرت نگیرند به سر این انقلاب آن خواهد آمد که به سر انقلاب مشروطه آمد.»^{۲۴}

و نیز در جای دیگری می فرماید:

«... و مثل زمان مشروطیت نشود که آنها که اهل کار بودند مأیوس بشوند و کنار بروند، که در زمان مشروطیت همین کار را کردند و مستبدین آمدند و مشروطه خواه شدند و مشروطه خواهان را کنار زدند.»^{۲۵}

جدای از یاسی که به بعضی از روحانیون عارض شد، مشکل دیگری نیز روحانیت دچار آن بود و آن اینکه صرف نظر از اختلافات فکری موجود بین موافقین و مخالفین، کسانی نیز عملاً بین روحانیون اختلاف افکنی می کردند، و بی توجهی روحانیت به این مسئله، باعث شد تا آن قدر دوگانگی بوجود آید که کسانی از آنها حتی در برابر به شهادت رساندن شیخ فضل الله سکوت کنند، امام در این باره می فرماید:

«تاریخ درس عبرت است برای ما، شما وقتی تاریخ مشروطیت را بخوانید می بینید که مشروطه بعد از اینکه ابتدا پیش رفت، دستهای آمد و تمام مردم ایران راه دو دسته تقسیم بندی کرد. نه ایران تنها، از روحانیون بزرگ نجف یک دسته طرفدار مشروطیت یک دسته دشمن مشروطه، علمای خود ایران یک دسته طرفدار مشروطه یک دسته مخالف مشروطه... همان مستبدین بعدها آمدند و مشروطه را قبضه کردند و رساندند به آنجایی که دیدید و دیدیم... در ایران هم بین علما همین جور اختلافات را ایجاد کردند و اینطور نبود که خود بخود ایجاد شد ایجاد کردند در بین آنها. ما باید از این تاریخ درس عبرت بگیریم که مبادا یک وقتی در بین شما آقایان روحانیون، بیفتند اشخاصی، یاد در بین مردم وسوسه کنند و خدای نخواستگ آن امری که در مشروطه اتفاق افتاد در ایران اتفاق بیفتد.»^{۲۶}

امام و دفاع از موضع شهید شیخ فضل الله نوری

از نکات مهمی که در پیشش تاریخی امام پیرامون مشروطیت، حائز اهمیت است دفاع از موضع شهید نوری است، منورالفکران مشروطه خواه با تمام قوا شیخ را به عنوان مستبد و حامی استبداد معرفی کرده و او را به عنوان سمبل دفاع از حکومت مشروعه، مورد حمله قرار دادند.

مشروطه خواهان پس از پیروزی مجدد در سال ۱۳۲۷ هـ. ق با اینکه افرادی چون عین الدوله - کسی که استبدادش مشروطه را پدید آورد و بعداً نیز به عنوان فرمانده

۲۴- همان.

۲۵- صحیفه نوج ۱۸ ص ۱۵۱ و ر. ک: ۱۷۸.

۲۶- صحیفه نوج ۱۸ ص ۱۳۵، ۱۳۷.

نیروهای محمدعلی شاه تبریز را در محاصره داشت — را بخشیدند و چند بار نیز به وزارت رسید اما شیخ را به اتهام مخالفت با مشروطه به شهادت رساندند.

برخورد موترخان روشنفکر نیز با شیخ همین بوده است تنها کسی که در این دوره از شیخ به دفاع برخاست مرحوم جلال آل احمد بود که شهادت شیخ را علامت استیلاي غریب‌دگی در این کشور دانست.^{۲۷}

با پیروزی انقلاب اسلامی که در واقع پیروزی تفکر اسلامی بر اندیشه‌های غربی بود، امام به دفاع از شیخ برخاست بخصوص از اقدامی که شیخ برای تصویب متمم قانون اساسی و اصل مربوط به نظارت ۵ تن از مجتهدین بر مصوبات مجلس داشت امام در این ارتباط فرمودند:

«... لیکن راجع به همین مشروطه و اینکه مرحوم شیخ فضل الله رحمه الله ایستاد که: مشروطه باید مشروعه باشد قوانین باید قوانین اسلام باشد، در همان وقت که ایشان این امر را فرمود و متمم قانون اساسی هم از کوشش ایشان بود. مخالفین، خارجیا که چنین قدرتی را در روحانیت می‌دیدند کاری کردند در ایران که شیخ فضل الله مجاهد مجتهد دارای مقامات عالییه را، یک دادگاه درست کردند و یک نفر منحرف، روحانی نما او را محاکمه کرد و در میدان توپخانه شیخ فضل الله را در حضور جمعیت به دار کشیدند.»^{۲۸}

امام در سال ۳۳؛ آنجا که از شاه می‌خواست تا به قانون اساسی — که ثمره تلاش علما و مجاهدت اقشار مختلف بود — عمل کند بر روی همان متمم و اصل نظارت مجتهدین تکیه می‌کرد:

«به این متمم قانون اساسی عمل کنید که علمای اسلام در صدر مشروطیت برای گرفتن آن وضع اسارت ملت جان دادند.»^{۲۹}

آنچه در مورد شیخ اهمیت دارد این است که چگونه او در مقابل علمای بزرگ نجف که پشت سرهم در دفاع از مشروطه فتوا می‌دادند، با آنان مخالفت نمود. در این باره باید گفت گرچه شیخ آنها را درک کرده و مقام علمی و مرجعیت آنان را قبول داشت اما متوجه بود که دوری آنها از محیط تهران و نیز وجود واسطه‌ها باعث شده تا به حقیقت قضایا پی نبرند. لذاست که حتی شهادت شیخ نیز آنها را متوجه خطر نکرده و واکنشی نشان ندادند، امام درباره شیخ فضل الله فرمودند:

«حتی قضیه مرحوم آقا شیخ فضل الله را در نجف هم یک جوربندی منعکس کردند که آنجا هم

۲۷ — غریب‌دگی ص ۳۶.

۲۸ — سخنرانی در جمع گروهی از مردم قم، صحیفه نوج ۱۳ ص ۱۷۵.

۲۹ — سخنرانی به مناسبت ۱۵ خرداد، صحیفه نوج ۱ ص ۶۹.

صدایی از آن درنیامد این جوئی که ساختند در ایران و در سایر جاها، این جو اسباب این شد که آقا شیخ فضل الله را با دست بعضی از روحانیون خود ایران محکوم کردند، او را آوردند به وسط میدان و به دار کشیدند و بای آن هم ایستادند و کف زدند و شکست دادند اسلام را در آن وقت و مردم هم غفلت داشتند از این عمل حتی علما هم غفلت داشتند.»^{۳۰}

همچنین در مورد قاضی شیخ فرمودند:

«شما می‌دانید که مرحوم شیخ فضل الله نوری را کی محاکمه کرد؟ یک معتم زنجانی یک ملای زنجانی محاکمه و حکم قتل او را صادر کرد وقتی معتم و ملا مهذب نباشد فسادش از همه بیشتر است.»^{۳۱}

البته حساب مفسدی چون شیخ ابراهیم زنجانی از مقام مرجعیت در نجف جدا بود آنها با تمام خلوص و به خاطر دفاع از مردم در برابر ظلم ولی بدون توجه به مسایلی که در تهران اتفاق افتاد چنین برخوردی کردند و بعد از آن نیز که مرحوم آخوند متوجه قضیه گردید راهی ایران شد که همان روز به مرگ مشکوکی رحلت کرد.

مشروطه محدود و شکست خورده

صرفنظر از اینکه جنبش مشروطه از جنبه های سیاست خارجی و نیز توسعه فکر غربی مشکلاتی دارد جنبشی برای محدود کردن سلطنت و حکومت قانون به حساب می‌آید امری که شیخ نیز مدافع آن بود، اما در این جهت نیز مشروطه نتوانست به هدف خود برسد. امام در این باره فرمودند:

«مشروطه را آنها (علما) پیا کردند و دیگران آمدند و مشروطه را همان استبداد غلیظتر با اسم مشروطه، یک اسم بی‌مسمایی بود و گفته می‌شد که ما مجلس داریم و مشروطه داریم و مشروطه خواه هستیم لیکن استبداد به تمام معنای خودش بر ما حکومت می‌کرد.»^{۳۲}

و در جای دیگر فرمودند:

«جنبش مشروطیت هم همین طور بود که از روحانیون نجف و ایران شروع شد مردم هم تبعیت کردند و کار را تا آنجا که نتوانستند آن وقت انجام دادند و رژیم استبدادی را به مشروطه برگرداندند، لیکن خوب نتوانستند مشروطه را آن طور که هست درستش کنند متحققش کنند باز همان بساط بود.»^{۳۳}

نقش سیاست خارجی در مشروطه از دید امام

آنچه که در بینش امام در جریان مشروطه قابل توجه است نقش سیاست

۳۰- صحیفه نوج ۱۸ ص ۱۸۱.

۳۱- روزنامه جمهوری اسلامی ۵۹/۱۰/۱۳.

۳۲- سخنرانی در جمع مجروحین، کیهان ۶۰/۸/۲۶. صحیفه نوج ۱۵ ص ۲۲۲.

۳۳- سخنرانی حضرت امام در تاریخ ۵۸/۴/۳۰، صحیفه نوج ۸ ص ۱۷۹.

خارجی در مشروطه است. این یکی از مسایل حساس تاریخ مشروطه است که درباره آن اظهار نظرهای متفاوتی ابراز شده است. آنچه اهمیت دارد این که حتی کسانی چون شیخ که «مشروطه را برخاسته از دیگ بلوی انگلیس می‌دانسته» این گونه نبود که بگویند بهیچانی یا طباطبایی که زحمات فراوانی کشیدند عامل بیگانه بوده‌اند، این مطلب برای شیخ و نیز پیروانش کاملاً مسلم و محرز بود. اما این منافات با آن نداشت که در میان منورالفرکان و برخی دیگر، بودند کسانی که اعتماد به حمایت انگلیسیها از مردم داشته و بعضاً وابسته مستقیم به آنان بودند. این افراد در میان صفوف مردم نفوذ کرده آنها را به داخل سفارت کشاندند و آن گونه ذلیلانه از شارژدافس برای پیروزی استمداد کردند.^{۳۴}

حضرت امام نیز تحلیل خاص خود را از این زاویه دارند، این تحلیل شامل دو قسمت است که در واقع بیان دو جهت نفوذ انگلیسیها در مشروطه است یکی جنبه سیاسی و منافع انگلیسیها در برابر روس و دوم نسبت به نفوذ دادن فکر غربی برای از بین بردن دین. در این باره امام در کتاب ولایت فقیه چنین مرقوم فرموده‌اند:

«گاهی وسوسه می‌کنند که احکام اسلام ناقص است مثلاً آیین دادرسی و قوانین قضایی آنچنان که باید و شاید نیست. به دنبال این وسوسه و تبلیغ، عمال انگلیس به دستور ارباب خود، اساس مشروطه را به بازی می‌گیرند و مردم را نیز طبق اسناد و شواهدی که در دست است فریب می‌دهند و از ماهیت جنایت سیاسی خود غافل می‌سازند. وقتی که می‌خواستند در اوایل مشروطه قانون بنویسند و قانون اساسی را از روی آن تدوین کنند مجموعه حقوقی بلژیکی‌ها را از سفارت بلژیک فرض کردند و چند نفری که من اینجا نمی‌خواهم اسم ببرم قانون اساسی را از روی آن نوشتند و نقایص آن را از مجموعه‌های حقوقی فرانسه و انگلیس به اصطلاح ترمیم نمودند و برای گول زدن ملت، بعضی از احکام اسلام را ضمیمه کردند؛ اساس قوانین را از آنها اقتباس کردند و به خورد ملت ما دادند.

نوطه‌ای که دولت استعماری انگلیس در آغاز مشروطه کرد به دو منظور بود. یکی که در همان موقع فاش شد این بود که نفوذ روسیه تزاری را در ایران از بین ببرد و دیگر همین که با آوردن قوانین غربی احکام اسلام را از میدان عمل و اجرا خارج کند.»^{۳۵}

این تحلیل با توجه به شواهد موجود کاملاً قابل اثبات است و طبعاً برخی از روشنفکران ملحد چون آدمیت نباید آن را پذیرفته و دخالت سیاست خارجی را در جریان

۳۴- ر. ک: دخالت انگلیس در واقعه مشروطه از نگارنده مقاله، قم ۱۳۶۵.

۳۵- ولایت فقیه ص ۱۱، ۱۳ و ۱۷۴ به نقل از کلام امام ج ۱۶ ص ۶۶.

مشروطه را ناشی از نداشتن بینش تاریخی بدانند^{۳۶} چون میراث آنها در تاریخ معاصر جز همان محتوای انحرافی مشروطه که برخاسته از اندیشه فراماسونرهایی چون پدرش بوده، نیست.

آنچه در قسمت فوق قابل توجه است این است: محتوای فکری مشروطه چیزی جز اندیشه های سیاسی غرب نبوده این نکته ای است که در صدر مشروطه تنها شیخ بدان پی برد، حضرت امام با اشاره به این مطلب در ادامه سخن فوق می فرماید:

«حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه بلکه مشروطه است البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین و آرای اشخاص و اکثریت باشد».^{۳۷}

این مطلب را شیخ مکرر در سخنان خود مطرح کرده بود.^{۳۸}

البته اگر کسانی چون مرحوم نائینی از آن دفاع می کردند طبعاً به معنای نفی نظرات شیخ از لحاظ فکری نبود آنها به دلایل مختلف تنها محدودیت سلطنت را از مشروطه اراده می کردند چیزی که شیخ نیز در ابتدا همان تصور را از مشروطه داشت، مرحوم نائینی ظاهراً گمان می کرده که اساساً مخالفین مشروطه آن را غصب حکومت امام زمان (علیه السلام) می دانند لذا درصدد توجیه برآمده و ذر غیبت امام (ع)، مشروطه را به عنوان حداقل چیزی که می توان بدان اعتماد داشت مطرح می کرد.

البته اگر مسئله در همین جهت منحصر بود که مشروطه به معنای تحدید سلطنت است که در واقع این طور نیست، این سخن کاملاً درستی بود. طبعاً تصور یک حکومت اسلامی در آن زمان به شکلی که بعدها حضرت امام تبیین کردند ناممکن به نظر می آمده است. این مسئله از طرف آنها به معنای انکار ولایت فقیه نبوده است چه، گاه میرزای قمی نیز فتحعلیشاه را در حین جنگ ایران و روس تنها به صورت وسیله ای برای «رفع تسلط آعادی» می پذیرد نه به عنوان «وجوب اطاعت او»^{۳۹} طبعاً او ولایت اصلی را همان ولایت امام معصوم (ع) و بعد از آن مجتهد می دانست، از این رو آنان که فکر نمی کردند در آن شرایط، امکان حکومت یک فقیه باشد به نظرشان مشروطه برای جلوگیری از ظلم سلاطین مناسب می آمد. در این باره حضرت امام فرمودند:

۳۶- آدمیت، اپیدئولوژی نهضت مشروطیت ایران ص ۱۷۷.

۳۷- کلام امام ج ۱۶ ص ۶۶.

۳۸- ترکمان، رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری ج ۱ ص ۳۲۰.

۳۹- حائری، نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران ص ۳۲۸.

«مرحله پیش از کودتای رضاخان در آن وقت طوری بوده است که ایرانیها و مسلمین نمی‌توانستند طرح حکومت اسلامی را بدهند، از این جهت برای تقلیل ظلم استبدادهای قاجار و پیش از قاجار بر این شدند که قوانین وضع شود و سلطنت به صورت سلطنت مشروطه درآید.»^{۴۰}

این تحلیل، تناقضی با آنچه که شیخ مطرح کرد و حضرت امام نیز در سخنانی که پیش از این آوردیم ندارد اگر قضیه در همین تحدید سلطنت باشد که فقهای حامی مشروطه نیز نظرشان این بود اشکالی ندارد، اشکال از آنجا ناشی شد که ابتدا می‌خواستند تحدید سلطنت کنند اما کم کم به جای قوانین دینی شروع به وضع قانون جدید کردند. شیخ می‌گوید:

«تمام مفاسد ملکی و مخاطرات دینی از اینجا ظهور کرد که قرار بود مجلس شورا فقط برای کارهای دولتی و دیوانی و درباری که به دلخواه اداره می‌شد، قوانینی قرار بدهد که پادشاه و هیئت سلطنت را محدود کند و راه ظلم و تعدی و تطاول را مسدود نماید امروز می‌بینیم که در مجلس شورا کتب قانونی پارلمنت فرنگ را آورده و در دایره احتیاج به قانون قائل به توسعه شده‌اند.»^{۴۱}

طبعاً زمانی که منورالافکران می‌خواستند با کنار گذاشتن دین، امر «قانون» را سرو سامان داده و لذا رضایت نمی‌دادند که مشروطه، مشروعه شود، برای شیخ آشکار شد که مسئله غیر از تحدید سلطنت بوده و فی الواقع تحدید مذهب در میان است. تفاوت بین دو نگرش در ارتباط با حکومت که یکی مبتنی بر رأی اکثریت مردم و دیگری بر اساس شرع باشد برای شیخ کاملاً آشکار بوده و اساس مخالفتش نیز با مشروطه همین بود. امام نظیر همین تبیین را در ملاقاتی با الگار برای او بیان داشتند.^{۴۲} در جای دیگری نیز حضرت امام با اشاره به اختلاف بین مشروطه خواه و غیر فرمودند:

«تا آنجا که مثل مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری را در ایران به خاطر اینکه می‌گفت باید مشروطه مشروعه باشد و آن مشروطه‌ای که از غرب و شرق به ما برسد قبول نداریم، در همین تهران به دار زدند.»^{۴۳} و در جای دیگری ضمن تشویق روحانیون به حضور در مجلس فرمودند:

«در جایی که اگر در هر شهری و استانی چند نفر مؤثر افکار، مثل مرحوم مدرّس شهید را داشتند، مشروطه بطور مشروعه و صحیح پیش می‌رفت و قانون اساسی با متمم آن که مرحوم حاج شیخ فضل الله در راه آن

۴۰- مصاحبه با خبرنگاران ۵۷/۸/۱۹، صحیفه نوری ج ۳ ص ۹۴.

۴۱- ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری ج ۱ ص ۲۶۷.

۴۲- راه امام از کلام امام ج ۱۶ ص ۴۲.

۴۳- صحیفه نوری ج ۱۸ ص ۱۳۵.

شهید شد دستخوش افکار غربی و دستخوش تصرفاتی که در آن شد نمی‌گردد.»^{۴۴}

نقش بازار در نهضت تنباکو و مشروطیت

ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران در عصر قاجار به گونه‌ای بود که بازار از عناصر پایه‌ای به حساب می‌آمد. طبقه تجار در کنار روحانیون از یک طرف و شاهزادگان از طرف دیگر از مهمترین عناصر تشکیل دهنده ساخت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بودند. طبعاً موضع آنها در حوادث سده اخیر به همین جهت، بسیار با اهمیت بوده است. تا آنجا که تاریخ معاصر می‌تواند نشان دهد، بازار به دلیل وجود انگیزه‌های قوی دینی در درون آن، اکثر اوقات در کنار نهضت‌های مردمی نقش فعالی را بر عهده داشته گرچه این به معنای انکار وجود انگیزه‌های دیگر بصورت جزئی نیست.

پایه تحلیل نقش آنها از دیدگاه حضرت امام بخصوص بر سلامت موضع آنها از حیث دینی است. در دوره ما کم کم ساخت بازار دگرگونی‌هایی یافته و با ورود عناصر جدید به صحنه سیاسی و اجتماعی و هشیاری عمده‌ای که ایجاد شده، تغییراتی را در تحلیل نقش بازار سبب شده که با وضع گذشته تفاوت دارد. لذا نباید آن تحلیل به پایه تصوراتی باشد که گاه در شرایط حاضر، ما از نظام اقتصادی و یا سرمایه‌داران مفسد داشته و یا تصور کنیم در آن زمان نیز نیروهای اجتماعی که اکنون وجود دارند بوده‌اند.

امام نقش آنها را بارها در نهضت تنباکو، جنبش مشروطیت و انقلاب اسلامی بیان فرموده که صراحت آن جای هیچگونه توجیهی را باقی نمی‌گذارد چنانکه واقعیت تاریخ صدساله اخیر این مطلب را تأیید می‌کند:

امام در سال ۵۹ فرمودند:

«شما (بازاریان) می‌دانید که در مشکلاتی که در سابق بود، از زمان میرزای شیرازی تا حالا مشکلات در بازارها حاصل می‌شد اگر یک وقت یکی از علمای تهران به واسطه بدرفتاریهای دولتهای زمان قاجار می‌خواست از تهران برود، بازار می‌بست و همان بود که آنها توبه می‌کردند و آن عالم را با التماس نگه می‌داشتند.»^{۴۵}

حضرت امام در سال ۶۱ نیز ضمن سخنرانی خود فرمودند:

«می‌دانید که بازاری یکی از فشرهای عظیم متعهد به اسلام و در هر غائله‌ای که برای اسلام پیش آمده است، این بازار است که پیش قدم است. در قضیه تنباکو و حکم مرحوم میرزای شیرازی اعلی‌الله مقامه این بازار بود که همراهی کرد و منتهی به قیام شد... پس از او در طول مشروطیت و استبداد به صورت مشروطیت

۴۴ - صحیفه نوری ۱۸ ص ۲۳۱.

۴۵ - سخنرانی در جمع بازاریان، روزنامه جمهوری اسلامی ۵۹/۱۰/۲۷.

باز در همهٔ زمینه هم این بازار است که پیش قدم است و همراه با سایر قشرهای ملت از کارگران و کشاورزان و امثال اینها مجاهده کرده است و در پیشبرد مقاصد اسلام آنچه که توان داشته عمل کرده است و در این پنجاه سال سیاه که تاریخ ایران را سیاه کرد سیاه‌تر از رژیمهای سابق کرد فشار بر بازار بسیار بود و بیشتر بود و از بازار آنها خیلی وحشت داشتند و لهذا یک وقت هم بنا را بر این گذاشتند که این سقفها را خراب کنند. از زیر سقفها خوف داشتند لیکن موفق نشدند و در نهضت بازاریک حفظ وافر در امور داشت از تعطیلهایی که کرد، از اعتصاباتاتی که کرد. البته سایر قشرها هم سهم بودند لیکن بازار هم یک قشر عظیمی سهم در این امر بود.»

حضرت امام در ادامه با توجه به نقش بازار در نهضت تنبأ کو فرمودند:

«مرزا یک آقای مرجع بود و در یک دهی از عراق. او نمی‌توانست که خودش با طلبه‌هایی که آنجا دارند بسیج کنند برای مقابله با آن سلطنت استبدادی. او حکمی فرمود علمای بلاد هم نمی‌توانستند خودشان راه بیفتند و این استبداد سیاه را بشکنند. این بازار و ملت بود که پشتیبانی از مراجع خودشان می‌کردند و آنها را که به راه استبداد می‌رفتند آنها را به زمین می‌زدند و در همین نهضت و در همین قضایایی که همه شاهد بودیم باز بازار است که تعطیلات طولانی کرد.»^{۱۶}

و در جای دیگر خطاب به آنها فرمودند:

«شما در انقلاب سهم زیادی دارید بازار هم همینطور اگر بازارها همراهی نمی‌کردند انقلاب پیروز نمی‌شد.»^{۱۷}

در واقع اهمیت نقش بازار، برای تمام کسانی که آشنایی مختصری با تحولات دورهٔ معاصر داشته و بخصوص حوادث سال ۵۶، ۵۷ را به خاطر دارند قابل اثبات است. گرچه بعدها مشکلاتی که از ناحیهٔ گرایشات فکری خاص و اغلب با تأثیری که از ناحیهٔ معیارهای چپ در بعضی از نگرشها پدید آمد به زبان آوردن این مسئله قدری مشکل می‌نمود و البته امام به صراحت، نظر خویش را بیان داشته و صداقت را بر مصلحت‌نگریهای بی‌مورد ترجیح دادند.

در اینجا لازم است به این نکته نیز اشاره کنیم که در جریان مشروطه در عین حال که بازار سهم عمده‌ای در پیروزی داشته به همان صورت در انحراف آن نیز برخی از بازاریان سهم بودند. حاج محمدتقی بنکدار رئیس متحصنین در سفارت بود که می‌توان او را یکی از عوامل اصلی تحصیل در سفارت انگلیس دانست گرچه او صاحب علم و دانش نبود که بتوان مسئولیت تمام آنچه را که در سفارت پیش آمد بر عهده او گذاشت و لاجرم این منورالفکران تازه به دوران رسیده بودند که آن مسایل را ایجاد کردند. اما در هر حال سر پرستی ظاهری تحصن به عهدهٔ معتمد بازار یعنی حاج محمدتقی سفارتی بوده است. طبعاً مسئولیت کارش متوجه خود اوست نه سایرین.



۴۷- صحیفهٔ نورج ۱۸ ص ۱۹۸.

۴۶- سخنرانی در جمع بازاریان ۱۰/۱۱/۶۱.